

نیما در عرصه‌ی شعر و هنر رسالتی اجتماعی برای خود قائل بود. دغدغه‌های نیما در حوزه‌ی هنر و شعر تنها واگویی‌ی رنج‌ها، دردها و خواسته‌های شخصی و فردی و بیان مسایل مرتبط با آن نبود. او نسبت به جریانات سیاسی و اجتماعی زمانش با حساسیتی ویژه واکنش نشان می‌داد. اگر چه عملاً وارد سیاست نشد ولی به مسایل سیاسی زمانش بی تفاوت نبود. مفاهیم شعری او حوزه‌های گوناگونی را در بر می‌گرفت که از جمله‌ی مهم‌ترین مفاهیم و مضامین در حیطه و قلمرو شاعری وی، رویکرد او در حوزه‌ی مسایل اجتماعی بود. نیما نگاهی دقیق و دیدگاهی عمیق و ذهنی وقاد و بیان وزبانی نقاد در این حوزه داشت. او به تمام مسایل و معضلات اجتماعی زمانه اش احاطه و اشراف داشته و آن‌ها را تجربه و لمس کرده و در بیان شعری و هنر خود گنجانده است. مسایل اجتماعی مطرح شده در شعر نیما گوناگون و متعددند. انعکاس و بازتاب آرمان‌ها و ایده‌آل‌های اجتماعی والا و بالا، بیان دردها و ناملایمات اجتماعی، دغدغه‌ی ناآگاهی مردم، توجه به تعهد و رسالت اجتماعی، نوستالژی ناشی از حرمان جمعی، بیان دغدغه‌های اجتماعی بومی و... برخی از جنبه‌های متنوع رویکرد اجتماعی در شعر نیما به شمار می‌آیند.

نگاه اجتماعی نیما

نیما پیرامون مسایل اجتماعی نگاهی نقادانه و معترضانه داشت. او به نحو عمیق و بنیادینی از مسایل اجتماعی زمانش آگاهی داشت. این نگاه انتقادی و اعتراض آمیز و توأم با آگاهی وی در آثار و اندیشه‌ها و اشعارش به خوبی انعکاس یافته است. نیما دردها و رنج‌های اجتماعی را می‌شناخت و مهم‌تر از همه آن که خود آنها را «تجربه و لمس» (صادقی، ۱۳۸۶: ۴۲۵ - ۴۳۰) کرده بود. به همین دلیل در زمینه‌ی مسایل اجتماعی صاحب آرزوهای بلند و آرمان‌های متعالی بود. این دردها و رنج‌های اجتماعی در متن آثار و اشعار و نوشته‌هایش آشکار است. از این جهت نیما در مقوله‌ی موضوعات اجتماعی نوعی اتوپیای اجتماعی را در سر می‌پروراند.

بیان اجتماعی در شعر نیما

شناخت نظری و تجربه‌ی عینی و عملی نیما چه در جنبه‌ی زندگی شخصی اش و چه در جنبه‌ی زندگی مردم زمانش از او یک انسان معترض و نقاد ساخت که در تمام دوره‌ی زندگانش به تمام قد به اعتراض قد برافراشت و پروتست و اعتراض اجتماعی خویش را تمام عیار به نمایش گذاشت.

نیما شاعری نبود که تنها در خلا زندگی شخصی توأم با آرامش خویشتن زندگی کند و برای دل خود و با فقط صرف انعکاس و تجلی طبیعت و وصف الحال‌های شخصی شعر بگوید بلکه شعر نیما شعر مبارزه در ابعاد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی بود.

رسالت اجتماعی نیما

او در صدد روشنایی بخشی فکری و فرهنگی دوران‌ش گام بر می‌داشت. بر این اساس ضمن پروتست (اعتراض) اجتماعی و بهره‌مندی از آرزوها و آرمان‌های اجتماعی و التزام نظری و فکری و بینشی به اتوپیای (آرمان) اجتماعی، در مرحله‌ی نظر و تئوری متوقف نشد بلکه به دنبال کشف و ارائه‌ی بدیل‌ها و آلترناتیوها (جانشین‌های) آن بود و وارد جنبه‌ی عملی و عینی و اجرایی اتوپی (آرمان) اجتماعی مورد نظرش شد.

بیان اجتماعی نیما گاهی توأم با یاس و بدبینی و گاهی توأم با امیدواری است. بنابراین در شعر و اندیشه و آثار نیما در باب مسایل اجتماعی مورد نظرش چالشی آمیخته با بیم (یاس) و امید مشاهده می‌شود. اما سرانجام این چالش یاس و امید در بیان اجتماعی و اتوپییک اجتماعی نیما به نظر می‌رسد که روشن، امیدوار کننده و به فرجام باشد.

موضوعات اجتماعی در شعر نیما

آثار اجتماعی نیما و اشعاری که او در آن‌ها به مسایل و موضوعات و مشکلات اجتماعی می‌پردازد، مقوله‌های گوناگونی را در بر می‌گیرد شامل: رنج و فقر، ناآگاهی و جهالت و غفلت مردم، ستم‌زدگی و ستم‌دیدگی آنها، تنگ‌نظری، تنگ‌مایگی و تنگ‌مایگی مردم، تسلط ارباب قدرت و ثروت بر اجتماع، استثمار و بهره

رویکرد اجتماعی در شعر نیما

دکتر صفریوسفی^۱

چکیده

نیما شاعری با دیدگاه و نگاهی جامع الاطراف بود. به همین دلیل اشعار او تحت تاثیر این نگاه و دیدگاه جامع لاطراف و همه سونگر و دارای جنبه ها و سویه های گوناگون است. نیما تنها به بازنگری ساختار و فرم در شعر نظر نداشت بلکه به دگرگونی مفاهیم در حوزه ی شعر و ادبیات و بازاندیشی در این زمینه همت گماشت. بر این اساس می توان گفت که مفهوم شعر نیما حوزه های گوناگونی را در بر می گیرد و رویکردهای متعددی را شامل می شود. برخی از جنبه های گوناگون این رویکرد و دیدگاه و نگاه جامع الاطراف و همه سویه نگر اشعار نیما و حوزه های گوناگون مفاهیم شعری او عبارتند از: اجتماع، سیاست، فرهنگ، تاریخ، طبیعت، میهن دوستی، نودوستی و... از رویکردهای مهم شعری نیما رویکرد اجتماعی در شعر اوست که حیطه های گوناگونی از مسایل اجتماعی در شعر او مطرح شده اند. مانند آگاهی، آزادی، رسالت و تعهد اجتماعی، مسایل اجتماعی بومی، بیان ناملاپمات اجتماعی، اندوه اجتماعی، نوستالژی رنج جمعی و...

واژگان کلیدی: نیما، رویکرد اجتماعی، شعر، مفاهیم اجتماعی، رسالت اجتماعی

۱ - عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی نور - گروه تاریخ

رسالت اجتماعی در شعر آقا توکا

شعر آقا توکا نیز که رویکردی سیاسی دارد از رهیافتی اجتماعی نیز برخوردار است. آقا توکایی که در قفس است، همان ملتی است که در زندان جهل و نادانی و ناتوانی و ناآگاهی و ضعف و خمودی و فقر و رخوت و بی‌اطلاعی از توانایی‌های خود، ستم‌ستمگران و استثمار بهره‌کشان در بند است و امید به غیر و دیگران برای رهایی و آزادی دارد. غافل از آن که نجات از این زندان و شکستن قفل‌ها و گسستن بندهای آن در دستان خود اوست و تکیه بر خود و شناخت توانمندی‌ها و اعتماد به نفس خویشتن می‌تواند او را رها کند و گرنه هیچ کس و هیچ قدرتی موجبات رهایی او را فراهم نخواهد کرد. ملتی که با وجود خستگی‌ها و رنج‌ها و دردها و حرمان‌ها همچنان بیدار خویشتن را ادامه می‌داد و نباید از سردادن نغمه‌ی آزادی و رهایی خسته می‌شد و هم‌چنان مثل توکایی سرود آزادی می‌خواند تا خود هم عامل و هم شاهد رهایی و آزادی خویشتن باشد.

«گویا نیما به عیان می‌دید که روزی ملت ایران بدون اتکا به شرق و غرب با استمداد از خلاقیت‌های درونی خود پیروز خواهد شد. در آهو و پرنده‌ها نیز نیما به استعداد‌های درونی و عدم اتکا به غیر توجهی وافر داشت.» (همو، ۴۱۳)

به دل ای خسته آیا هست

هنوزت رغبت خواندن؟

ولی تو کاست خوانا. (همو، ۴۴۰)

بیان تجربیات اجتماعی در شعر داروگ

شعر داروگ در برگزیده‌ی مضامین سیاسی و اجتماعی است و بنابر تعبیری اشاره به حوادث و اوضاع سیاسی کشور همسایه‌ی شمالی روسیه نیز دارد که روستائیان آن کشور هم با فقر و رنج و گرسنگی و قحطی و خشک‌سالی دست و پنجه نرم می‌کردند. بر این اساس شعر داروگ ضمن دارا بودن مضمون سیاسی، شعری اجتماعی نیز هست و عمق رنج و دردهای مردم روستایی در این شعر بازتاب یافته است.

نیما شاهد و ناظر رنج کشاورزان بود. ارباب در سال‌هایی که محصول خوب به عمل می‌آمد دست رنج کشاورزان را به غارت می‌

برد و قوت لایموتی هم گاهی برایشان باقی نمی‌گذاشت و آلام و مصائب بسیاری را برای مردم روستایی رقم می‌زد. بلاهای طبیعی و قهر آسمان و خشک‌سالی‌های پشت سرهم و طولانی نیز امید و آرزوهای کشاورزان بدون حامی و پشتیبان را بر باد فنا می‌داد. نیما به دلیل مدتی زندگی در شمال و به اقتضای شغل معلمی و نیز سیاحت در این منطقه که آن‌جا را از صمیم قلب دوست می‌داشت، شاهد این بلای آسمانی و رنج و درد و گریستن‌های مکرر آنان بود. نیما در این‌انده با آنان و با‌انده آنان زیست و نفس کشید نه آن‌که از دور دستی بر آتش داشت. او رنج کشاورزان را رنج خود می‌دانست. شعر داروگ با این عبارات شروع می‌شود:

خشک آمد کشتگاه من

در جوار کشت همسایه. (همو، ۵۰۴)

قهر طبیعت و بلای آسمانی چاره‌ی دیگری جز گریه ندارد و دعا و نماز و راز و نیاز و استغاثه و تضرع برای باریدن باران. به ظاهر در مازندران مراسم مختلفی برای بارش باران برگزار می‌کردند که از جمله‌ی آن گریه‌ی مردان و زنان و کودکان بر روی شن‌های داغ ساحل بود. کودکان و اطفال شیرخوار را بر روی ماسه‌های داغ ساحل در حالت گرسنگی و تشنگی قرار می‌دادند تا گریه‌ی آنها سبب رحم خداوند و ترحم طبیعت شود و مادران نیز از دور و مردان دورتر می‌گریستند. (محسنی نوری، ۱۳۸۶: ۴۰۶) گریه‌ی نوزادان در میان گریه‌های مادران و مردان در عبارت «سوگواران در میان سوگواران» اشاره به همین موضوع و معنی دارد:

گرچه می‌گویند: «می‌گریند روی ساحل نزدیک

سوگواران در میان سوگواران» (یوشیج، ۱۳۷۵: ۵۰۴)

حال چاره چیست؟ نشانه‌های تغییر در این وضعیت چگونه آشکار می‌شود؟ با خواندن «داروگ» که به معنای قورباغه‌ی درختی در گویش محلی مازندران و گویش و لهجه‌ی مردم نور است که هر وقت شروع به خواندن می‌کند، باران می‌بارد. داروگ سمبل و نماد و قاصد و نشانه‌ی بارندگی و زایش در فرهنگ مازندران است و نیما چه زیبا از این نماد استفاده کرد. هزاران و میلیون‌ها نفر صدای داروگ را شنیدند و با این مفهوم آشنا بودند ولی نیمای نام آور آن را در قالب شعر این چنین جاودانه کرد.

قاصد روزان ابری، داروگ! کی می‌رسد باران؟ (همان)

کشی مردم، ضعف فرهنگی و فکری جامعه، انسداد فکر و اندیشه، تاسف و دردمندی از ناآگاهی مردم از اوضاع جامعه و زمانه ی خود، یاس و اندوه از این وضعیت، تلاش برای رهایی از وضع موجود و ایجاد شرایط و اوضاعی مطلوب تر، مبارزه ی فکری و فرهنگی و ادبی برای تغییر وضعیت، امیدواری برای رهایی و بیرون شد از این بن بست بحران زده و سادگی روستائیان.

نقش نمادهای طبیعت در بیان اجتماعی نیما

نیما برای بیان مسایل اجتماعی نیز از نمادهای طبیعت استفاده می کند. اصولاً نمادها و سمبل ها هیچگاه بیان و شعر نیما را ترک نمی کنند مثل: «داروگ» (یوشیچ، ۱۳۷۵: ۵۰۴) برای بیان خشکسالی با درون مایه ای سیاسی، «گرگ» (همو، ۱۱۷-۱۱۸) برای بیان ستم اجتماعی اربابان، «آقا توکا» (همو، ۴۳۸-۴۴۰) که هم رهیافتی سیاسی و هم رهیافتی اجتماعی دارد و نیز شعرهایی مثل «غراب» (همو، ۲۲۴-۲۲۵)، «گل زودرس» (همو، ۷۳)، «مرغ آمین» (همو، ۴۹۱-۴۹۷) که رویکردی اجتماعی و سیاسی دارند و....

نمونه هایی از اشعار اجتماعی نیما

اشعار نیما که در آن ها به مضامین اجتماعی توجه شده، بسیارند به عنوان نمونه: «کار شب پا» (همو، ۴۱۲-۴۱۷)، «امید پلید» (همو، ۲۸۸-۲۹۲)، «مادری و پسری» (همو، ۳۲۶-۳۳۲)، «پادشاه فتح» (همو، ۴۲۴-۴۳۱)، «ناقوس» (همو، ۳۳۸-۳۵۰)، «وای برمن» (همو، ۲۳۴-۲۳۵)، «صبح» (همو، ۱۶۶-۱۶۷) و «آی آدم ها»، (همو، ۳۰۱-۳۰۲) آثار اجتماعی نیما با این که مسایل گوناگونی را در بر می گیرد ولی نقطه ی تمرکز اصلی آن بر مسئله ی فقر و رنج و درد روستائیان است.

تجربیات اجتماعی نیما

نیما خود از نزدیک این درد و رنج و فقر را شاهد بوده و آن را تجربه و لمس کرده و با آن زیسته بود. او با این که خود از خاندانی اعیان و اشراف بود ولی زندگی سختی داشت و هرگز رنج مردم را فراموش نکرد. او همیشه و همه جا با مظاهر درد و رنج و فقر هم زیستی داشت. بنابراین واگویه های شعر نیما بر این زندگی پر درد

و رنج از جمله زندگی روستائیان و شبانان متمرکز شده است.

تاثیر روح بومی در بیان اجتماعی نیما

نیما ضمن آن که به مسایل اجتماعی توجه کرده، شعر او روح بومی با بن مایه هایی از عناصر بومی مازندران با تکیه بر فرهنگ بومی و عناصر فولکلوریک و ادبیات عامه ی مردم نور را منعکس می کند چرا که فرهنگی که نیمادر آن چشم به جهان گشود و زبان مادری اش، لهجه ی مردم نور بود. به همین دلیل بخشی از عناصر دخیل در شعر نیما، سمبل ها و نمادهای زبانی آن و نیز عناصر طبیعت و ذخیره ی واژگان و خزانه ی لغات او از اصطلاحات بومی زبان و فرهنگ و ادبیات عامه ی منطقه ی نور برگرفته شده است.

موضوعات اجتماعی در شعر گرگ

شعر گرگ که می توان آن را به مضامین سیاسی تسری داد، شعری اجتماعی نیز هست چرا که مسایل اجتماعی و سیاسی از هم جدا نیستند و اعمال سیاسی در اجتماع به وقوع می پیوندند. نیما ارباب را به گرگ تشبیه می کند و صفات و حرکات او را مثل گرگ می داند که حاصل رنج و زحمت کشاورزان را می برد و از منظر جامعه شناختی تاریخی و دیدگاه تضاد طبقاتی و نابرابری اجتماعی، جامعه ی ارباب و رعیتی ایران را به تصویر کشیده است:

بلائی مبرم است آن حیلہ گردان
مہیا گشته از بہر دریدن
بہ یک غفلت ز سگ یا مرد چوپان
فرود آید، کند با گلہ دیدن.
بدین سان بر سر ایوانش ارباب
چو گرگان در کمین سود باشد
خورد، غلتد، کند، بسیارها خواب
دلش پرکین، کفش بی جود باشد
شمارا بنگرد از راه بالا
چو کوشیدید و حاصل گشت بسته
ای ابلہ کشتکار ناتوان
فرود آید ہم این گرگ نشسته. (همو، ۱۱۸)

در جگر لیکن خاری
از ره سفرم می شکند.
نازک آرای تن ساق گلی
که به جانم کشتم
و به جان دادمش آب
ای دریغا! به برم می شکند.

دستها می سایم
تادری بگشایم
بر عبث می پایم
که به در کس آید
در و دیوار، بهم ریخته شان
بر سرم می شکند.
می تراود مهتاب
می درخشد شبتاب،
مانده پای آبله از راه دراز
بر دم دهکده مردی تنها
کوله بارش بر دوش
دست او بر در، می گوید با خود:
غم این خفته ی چند

خواب در چشم ترم می شکند. (همو، ۴۴۴-۴۴۵)

مضامین اجتماعی بومی در شعر کار شب پا
نیما در شعر «کار شب پا» از رنج و فقر کشاورزان می گوید
و معیشت سخت اقتصادی و زحمت بی پایان آن ها را به
تصویر می کشد و این که چگونه نتایج زحمت آن ها را به
راحتی دیگران (اربابان) می برند و می خورند. (بخورد در دل
راحت دگری). شعر با ارائه ی تصویری دلکش و بدیع و
وحشتناک زیبا از طبیعت شروع می شود گویی که شاعر خود
در متن وضعیت مورد توصیف و در نیز در کنار شب پا حضور
دارد و رنج و سختی و هراس و وحشت و نگرانی و دل واپسی
بینجگر (کشاورز)، نیش پشه ها، گرسنگی و فقر و مرگ زن و
بچه هایش را به صورت عینی حس و تجربه کرده و دیده و به
تصویر کشیده است. شعر با این تصاویر زیبا از طبیعت در
شب شروع می شود:

ماه می تابد، رود است آرام
بر سر شاخه ی «اوجا» «تیرنگ»
دم بیاویخته، در خواب فرو رفته، ولی در «آیش»
کار «شب پا» نه هنوز است تمام. (همو، ۴۱۲)

مفاهیم اجتماعی در برخی دیگر از اشعار نیما

در شعر «ناقوس» نوعی بیداری اجتماعی مطرح می شود و در
شعر «مادری و پسری» از ناملایمات اجتماعی، ناآگاهی و فقر و
گرسنگی سخن گفته می شود. در «پادشاه فتح»، «صبح» و «امید
پلید» همین غم ها و موضوعات تکرار می شود. در شعر «مرگ
کاکلی» (همو، ۴۵۵) به نحوی از ناامیدی و یاس اجتماعی سخن
به میان می آید.

تعهد اجتماعی در شعر آی آدم ها

شعر «آی آدم ها» ی نیما یکی از بهترین و موفق ترین شعرهای
نیما در زمینه ی اجتماعی و با موضوع تعهد اجتماعی است و
ضمن آن که از نوع دوستی و انسان دوستی نیز حکایت دارد، حس
مسئولیت اجتماعی را بر می انگیزد:

آی آدم ها که بر ساحل نشسته شاد و خندانید!

یک نفر در آب دارد می سپارد جان.

یک نفر دارد که دست و پای دائم می زند

روی این دریای تند و تیره و سنگین که می دانید.

آن زمان که مست هستی از خیال دست یابیدن به دشمن،

آن زمانی که پیش خود بیهوده پندارید

که گرفتستید دست ناتوانی را

تا توانایی بهتر را پدید آرید،

.....

.....

یک نفر در آب دارد می کند بیهوده جان قربان!

آی آدم ها که بر ساحل بساط دلگشا دارید!

نان به سفره، جامه تان بر تن؛

یک نفر در آب می خواند شمارا.

.....

بندها و فرازهای بعدی شعر و پایان بندی آن زیباتر از بندهای آغازین و نشان هم دلی و هم آوایی و هم زیستی شاعر با مصیبت زدگان است و این که ترک برداشتن زمین و خشکی به کشتگاه و شالیزار محدود نمی شود بلکه دیوارهای نیئین کومه ی شاعر مثل کومه های کشاورزان از خشکی در حال ترک برداشتن است مثل اندوه و پاره شدن قلب دوستان در فراق و دوری از هم .



بر بساطی که بساطی نیست

در درون کومه ی تاریک من که ذره ای با آن نشاطی نیست
و جدار دنده های نی به دیوار اطاقم دارد از خشکیش می ترکد
- چون دل یاران که در هجران یاران -

قاصد روزان ابری، داروگ! کی می رسد باران؟ (همان)

شنیده شدن صدای داروگ یعنی نزدیک شدن بارش باران و پایان خشک سالی و قحطی و آزادی از رنج و بدبختی که به معنای آزادی از ستم و استبداد و بیداد و آزادی سیاسی نیز می تواند باشد.

همان گونه که گفته شد نیما از آن دسته آدم ها و شاعرانی نبود که در زندگی شخصی و درونی توأم با خلوت و آرامش خود زیست کند و هیچ گونه مسئولیت اجتماعی و سیاسی برای خود حس نکند. انسانی که تنها به فکر منافع محدود فردی و یا حداکثر خانوادگی و قومی و قبیله ای است و مفاهیمی مانند مردم، اجتماع، منافع مردمی، مصالح عامه، امور عام المنفعه، رسالت اجتماعی و مسئولیت جمعی، درد دیگران و همونوع داشتن، حب وطن و سرافرازی آن برای او اهمیتی ندارد، هیچگاه هنرمند، شاعر و سیاستمدار و رهبر توانایی نخواهد شد. نیما انسان و شاعر بزرگی بود چون واجد همه ی صفات بزرگی در هنر و شعر و اجتماع و مردم دوستی و مردم خواهی بود و مقهور و مقید زندگی عادی و متعارف روزمره و مبتذل و روز مره گی و روزمرگی ناشی از فقدان آرمان های بلند اجتماعی و انسانی نگردید.

اندوه اجتماعی در شعر مهتاب

در شعر «مهتاب»، شاعر از اندوه بی خبری و خواب آلودگی و ناآگاهی مردم می گوید و این اندوه خود را با طبیعت (سحر، صبح) واگویم می کند. غم و نگرانی شاعر و دردمندی وی در متن این شعر بازگویی شود و خواب و آسایش و راحت را از شاعر می گیرد و تلاش او را بی ثمر می سازد و در نتیجه به واگویم با خود می پردازد:

می تراود مهتاب

می درخشد شبتاب،

نیست یک دم شکند خواب به چشم کس و لیک

غم این خفته ی چند

خواب در چشم ترم می شکند،

نگران با من استاده سحر

صبح می خواهد از من

کز مبارک دم او آورم این قوم به جان باخته را بلکه خبر



که به شهر آمد و آینه‌ای یافت و خویشتن را در آن دید و فکر کرد که دیگری است. در پایان شعر این نتیجه‌ی اخلاقی و حکمت آمیز آمده است:

ما همان روستا ز نیم دست،
ساده بین، ساده فهم بی کم و کاست
که در آئینه‌ی جهان بر ما

از همه ناشناس تر، خود ماست. (همو، ۶۹)

در شعر دیگری با نام «انگاسی» سروده‌ی ۱۳۰۷ شمسی تعجیل و شتاب به همراه نادانی را سبب بدبختی و دور شدن از مقصود می‌داند و در شعر «کجیبی» هم عدم شناخت و راه درست مقابله با دشمن را سبب نابودی خویشتن می‌شمارد.

نتیجه

نیما هم در ساختار و فرم و هم در محتوا و مفاهیم شعر فارسی تحول ایجاد کرد. بر این اساس، شعر نیما نه تنها توام با نوعی ساختار شکنی در فرم ادبی، بلکه همراه با تحول آفرینی در مفاهیم شعری است. به همین دلیل است که نیما شاعری جامع الاطراف و شعر او دارای جنبه‌های گوناگون محتوایی است. شعر نیما حیطه‌های گوناگونی را شامل می‌شود که از جمله‌ی مهم ترین این حیطه‌ها و قلمرو، کارکرد و رویکرد اجتماعی شعر او است. نیما در زمینه‌ی مسایل اجتماعی برای خود تعهد و رسالتی قائل بود که آن رسالت در تعهد به انسان و انسانیت و نوع دوستی ریشه دارد. نیما دردها و دغدغه‌های مردم و اجتماع را واگویی می‌کرد و در اجتماع و مردم در اشعار او به خوبی بازتاب یافته‌اند. بنابراین، یکی از جنبه‌های مهم شعر نیما جنبه‌ی رویکرد اجتماعی او به شعر و هنر است که سبب توجه و اقبال عمومی به شعر وی شده است. زیرا او برای مردم نوشت و شعر گفت و زیست. نتیجه و برآیند این رویکرد تاثیرگذاری نیما بر اجتماع و مردم بوده است.

کتابنامه

- ۱- بینایی، قوام الدین. ۱۳۸۶. «نیمای سیاستمدار». دیار فرزندگان (۱). به کوشش علی یزدی نژاد. چاپ اول. تهران: نشر میرماه
- ۲- صادقی، ایرج. ۱۳۸۶. «تجربه و لمس در شعر نیما». دیار فرزندگان (۱). به کوشش علی یزدی نژاد. چاپ اول. تهران: نشر میرماه
- ۳- محسنی نوری، محسن. ۱۳۸۶. «در انتظار باران» دیار فرزندگان (۱). به کوشش علی یزدی نژاد. چاپ اول. تهران: نشر میرماه
- ۴- یوشیج، نیما. ۱۳۷۵. مجموعه‌ی کامل اشعار فارسی و طبری نیما. به کوشش سیروس طاهباز. چاپ چهارم. تهران: انتشارات نگاه
- ۵- یوشیج، نیما. ۱۳۷۵. برگزیده شعرهای نیما یوشیج. به کوشش سیروس طاهباز. چاپ دوم. تهران: انتشارات نگاه

اوز راه دور این کهنه جهان را باز می‌پاید،
می‌زند فریاد و امید کمک دارد
آی آدمها که روی ساحل آرام در کار تماشائید!
(همو، ۳۰۱-۳۰۲)

بیان ناملایمات اجتماعی در شعر وای بر من

در شعر «وای بر من» که نشان دهنده ی اوج خستگی و دل
آزردگی شاعر از اوضاع اجتماعی و سیاسی زمانه اش است، شاعر
بر اثر ناملایمات اجتماعی و خفقان و اختناق سیاسی که هم‌زمان
با حوادث جهانی و شروع جنگ جهانی دوم است به مرز خفگی
می‌رسد و می‌گوید:

کشتگاهم خشک ماند و یکسره تدبیرها

گشت بی سود و ثمر

تنگنای خانه ام را یافت دشمن با نگاه حیلۀ اندوزش

وای بر من! می‌کند آماده بهر سینه ی من تیرهایی

که به زهر کینه آلوده ست.

.....

وای بر من!

به کجای این شب تیره بیاویزم قبای ژنده ی خود را

تا کشم از سینه ی پر درد خود بیرون

تیرهای زهر را دلخون؟

وای بر من! (همو، ۲۳۴-۲۳۵)

نوستالژی ناامیدیهای اجتماعی در شعر داستانی نه تازه
نیما در شعر «داستانی نه تازه» از یک نوستالژی و رنج و غم و
اندوهی ناشی از ناامیدی های اجتماعی می‌گوید که تکراری
است و داستان تازه ای نیست و عنوان شعر به زیبایی هر چه تمام
تر بر این موضوع اشاره دارد. او از یغما و چپاول و خرابی و تباهی و
ویرانی ناشی از آن حکایت می‌کند. یغماگری که از چپاول خود،
خرسند و در راه خود شادمانه می‌رفت و دیگر به پشت سرش هم
نگاهی نمی‌کرد. این غارت هم رنگ اجتماعی دارد و هم رنگ
سیاسی. ضمن آن که با استادی تمام و در قالب سمبل های
طبیعی بیان شده است. آیا این یغماگری و شادمانه رفتن و به قفا
نگاه نکردن داستان ثروت اندوزی و تبعید رضاخان می‌تواند باشد؟
آیا فندق پیر همان جامعه ی کهن ایران است که سایه گستر و

سرسبز بود و چون دچار بحران شد شاخه و برگ های آرزوهایش
خشکیده و زرد گردید و کودتا و استبداد آرزوهای زردش را به یغما
برد. یغماگری که آبادی او از ویرانی دیگران بود. این شعر از
زیباترین شعرهای نیما با ترجیع بند و ردیف ببرد و قافیه های آب،
شتاب، عتاب و خراب است.

شامگاهان که رؤیت دریا

نقش در نقش می نهفت کبود

داستانی نه تازه کرد به کار

رشته ای بست و رشته ای بگشود

رشته های دگر بر آب ببرد.

اندر آن جایگه که فندق پیر

سایه در سایه بر زمین گسترده

چون بماند آب جوی از رفتار

شاخه ای خشک کرد و برگی زرد

آمدش باد و با شتاب ببرد.

همچنین در گشاد و شمع افروخت

آن نگارین چربدست استاد

گوشمالی به چنگ داد و نشست

پس چراغی نهاد بر دم باد

هر چه از ما به یک عتاب ببرد.

داستانی نه تازه کرد، آری

آن ز یغمای ما به ره شادان،

رفت و دیگر نه بر قفاش نگاه

از خرابی ماش آبادان

دلی از ما ولی خراب ببرد! (همو، ۴۰۶)

مطالب اجتماعی در اشعار دیگر نیما

نیما هم چنین از سادگی روستائیان و صداقت توأم با ساده
لوحی آنان نیز سخن گفته و در اشعار «انگاسی» (همو، ۶۹ و ۱۵۲)،
«کچی» (همو، ۱۴۸) «عمورجب» (همو، ۱۵۰) به این مضامین توجه
کرده بود. البته هدف نیما توهین و تحقیر روستائیان نبود بلکه
نتایج اخلاقی و حکمت آمیز از آن می‌گرفت مبنی بر این که انسان
نباید ساده بین و ساده فهم و خویشتن ناشناس باشد. چنان که در
شعر «انگاسی» سروده ی ۱۳۰۲ شمسی حکایت زن انگاسی را آورده